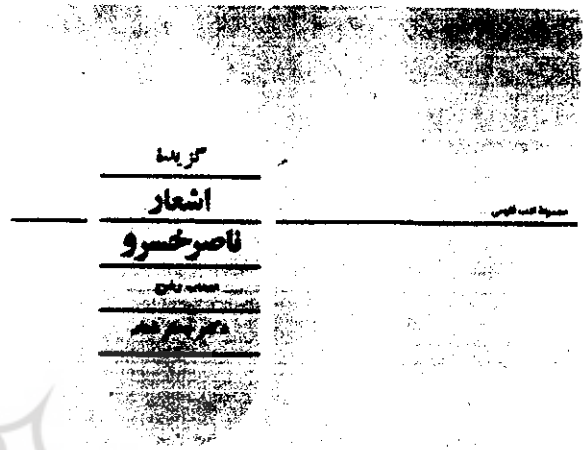


● نقد و بررسی کتاب

■ نصرت‌الله مخبئی



گزیده اشعار ناصر خسرو،
انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار،
مؤسسه مطبوعاتی علمی،
مجموعه ادب فارسی، شماره ۲
تهران، چاپ دوم ۱۳۶۸،
چهل + ۲۳۴ صفحه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منبه دانسته اند...

ص ۸، س ۲۷.

در معنی لغت خضراء آورده اند: «جایگاه خاصی در بالای ساختمان که غالباً سبز رنگ بوده است» در فرهنگ فارسی دکتر معین چنین آمده است: «مهبابی، جایی که در آن می نشستند، اشکوب فسوقانی عمارت.»

ص ۱۰، س ۱۸.

بیان فرموده اند: «حجت سمت مذهبی ناصر» ظاهرأ حجت سمت نباید باشد. حجتی سمت است.

ص ۱۰، س ۲۰.

آمده است: «تبه: جای بلند» و در معنی آورده اند: «از تبه عقل در این جهان بنگر»

فروتنانه پیشنهاد می‌شود: از بلندای خرد در این جهان بنگر.

این گزیده یکبار در سال ۱۳۶۳ به وسیله نشر ناشر به چاپ رسید. چندی بعد استاد جمشید سروشیار نیز نقدی بر آن نوشتند که در مجله نشر دانش^۱ به چاپ رسید. از آنجایی که این کتاب در بیشتر دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کتاب درسی است و از سوی دیگر آگاهی از فضل و سعه صدر دکتر جعفر شعار^۲ نگارنده را بر آن داشت تا نکاتی را بیان کند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید^۳.

ص ۵، س ۸.

در معنی صمصام دادش... آورده اند: «خداوند صمصام (شمشیر تیز) را به وی عطا فرمود. مقصود ذوالفقار است که شمشیر منبه یا عاص بن منبه بود. وی در جنگ بدر کشته شد و...»

مرجع ضمیر وی مشخص نیست منظور منبه است یا عاص بن منبه؟ البته در لغت نامه دهخدا آمده است: «ذوالفقار: نام شمشیر منبه بن الحجاج که به روز بدر کشته شد... و بعضی آن را شمشیر عاص بن

ص ۱۰، ۲۵، در معنی بیت:

رئیسان و سران دین و دنیا را یکی بسنگر
که تا بهیمنی مگر گرگی همی یابادبیمایی

واژه «مگر» را به معنی شاید، فید شک آورده اند. اما گویا در اینجا چنین معنی که مفید شک و تردید است مطرح نباشد. بل بیشتر قطعی و حتمی بودن و تا، تا اینکه مورد نظر است. در ادب پارسی نیز نمونه های فراوانی دارد: در معنی تا، تا آنکه

به یزدان که بسنشینم آنگه ز پای
مگر کسامت آرم سراسر بسجای

(واژه نامک، ع، نوشین)

نوعی قطعیت، نظامی:

سخن جان است و جان داروی جانان است
مگر چون جان عزیز از بهر آنست

ص ۱۱، ۶ و ۷

در شرح بیت:

بجوز و لایجوزستش همه فقه از جهان، لیکن
سر استر ز مال وقف گشته ستش جو جوزانی

فرموده اند: «واعظ نادان از جهان آنچه از فقه می داند» «بجوز و لایجوز» است اما سر استرش از مال وقف چاق و فربه است» می گوئیم: از مال وقف سر استرش از درخشش چون جوزا شده است، فربهی سر استر مطرح نیست، زیور و زینت سر و گردن اسب مطرح است (که آن نیز کنایه از ثروت و دارایی و برخورداری است)

ص ۱۴، ۱۷ و ۱۸

در شرح بیت:

بر حکمت میری ز چه یابید جسو از حصر
فتنه غزل و عاشق مدح امرانید؟

می فرمایند: «چگونه می توانید بر حکمت و معرفت به حقایق اشیاء تسلط پیدا کنید...؟»

می گوئیم: چگونه شما می توانید امیری حکمت یابید چون مفتون غزل و مدح هستید. نیز ادیب پیشاوری چنین آورده است: «بر کشور حکمت میری و سروری از چه خواهید یافت چون گرفتار این خوی بستید؟» نیز *إِنَّ الشُّعْرَ لِحِكْمَةٌ* از سوی و *الشُّعْرَاءُ أُمَّرَاءُ الْكَلَامِ*. (ناصر خسرو فرمانروایی خود را بر شعر و سخن مورد نظر دارد)

ص ۱۵، ۹

در معنی بیت ۲۲:

ایزد جسو قضای بد بر خلق ببارد
آنگاه شما یکسره در خور د قضایبید

آورده اند: «هر گاه خداوند اراده کند که مردم دچار بلاها و مصائب شوند، شما را بر مسند قضاوت می نشاند، به عبارت دیگر شما قاضیان زمان فساد و تباهی هستید.»

می گوئیم: هنگامی که خدا بر مردم بلا و مصیبتی (سرنوشتی بد) نازل کند، شما سزاوار و درخور آن قضا هستید، شما بیش از دیگران مورد بازخواست قرار می گیرید، بلا بر شما بیش از مردم عامی سزاوار است.

ص ۱۵، ۲۹، توضیح بیت ۲۸:

در توضیح بیت:

ابلیس رها یابد از اغلال گراید ونک

در حشر شما ز آتش سوزنده رهایید

فرموده اند: «اگر شما به دوزخ نروید، شیطان هم از غل و زنجیر رها می شود» ظاهراً ترتیب منطقی چنین باید باشد: اگر شیطان از غل و زنجیر نجات یابد، شما نیز از آتش سوزنده و عذاب الهی رهایی می یابید؛ به بیان دیگر همان طور که شیطان رهایی نخواهد یافت شما نیز رهایی نخواهید یافت. ناصر در جایی دیگر:

دانم که رها یابد از دوزخ ابلیس

گر ز آتش، این قوم بدین فعل رهااند^۵

ص ۱۶، قصیده ۴، بیت اول:

در چاپ دانشگاه تهران و ۱۵ قصیده ناصر خسرو، مهدی محقق

مصراع دوم چنین است و محل تأمل

برون کن ز سر باد و خیره سری را

ص ۲۲، ۱۰، بیت ۲۶:

بر دین سیاه جهل کمین دارد

با تیغ و تیر و جوشن وانگاره

به جای «آن کاره» در چاپ دانشگاه «انگاره» آورده اند، بیان نشده تصحیح قیاسی است یا در نسخه ای ضبط است. در متن مرحوم مینوی و دکتر محقق مقابل این بیت علامت سؤال آمده است، اگر تصحیح قیاسی جایی داشته باشد «کناره» به معنی قداره: آنچه بر کمر می بستند، خنجر کوتاه، شاید مناسب تر باشد، ناصر خسرو جای دیگر دارد:

درین خانه چهار ست مخالف

کشیده هر یک بر تو کتاره^۶

و عطار:

تو در عشق خود چه شناسی که چون بود

تا بر دلت ز عشق نیاید کتاره ای

(دیوان عطار، ص ۵۵۸)

ص ۳۷، س ۱۲ در معنی بیت:

بر رس نیکو به شعر حکمتِ حجت
زانکه بلند و قوی است چون گه قارن

گفته‌اند: «در شعر، حکمتِ حجت را خوب بررسی کن» معنی باید این باشد: به شعر حکیمانه حجت (ناصر خسرو) نیک تأمل و توجه کن، (إِنَّ الشَّعْرَ لِحِكْمَةٍ) که مانند کوه قارن بلند و قوی است.

ص ۴۱، س ۶ در معنی بیت:

جسته از محنت و بلای حجاز
رسته از دوزخ و عذاب الیم

آورده‌اند: «اشاره به روایتی بدین مضمون که هر کس حج خانه خدا کند گناهانش بخشوده می‌شود و از عذاب دوزخ نجات می‌یابد» می‌افزاییم نباید از نظر دور داشت که ناصر خسرو به سختی‌ها و مصیبت‌های راه نیز بی‌توجه نبوده است.

در همین قصیده:

رفته‌ای مکه دیده آمده باز
محنت بسادیه خریده به سیم

و باز:

گفتم او را بگو که چون رستی
زین سفر کردن به رنج و به بیم

جایی دیگر:

اگر جانت مرکب ندارد ز دانش
مکن خیره رنجه به راه حجازش

ص ۴۶، در شرح بیت ۴، س ۱۲:

شرمنده شد از بادِ سحر گلینِ عریان
وز آبِ روانِ شرمش بر بود روانیش

آورده‌اند: «بادِ سحری بر گلینِ عریان می‌وزد و او را خم می‌کند، این خمیدگی را شاعر از شرم وی دانسته است همچنین است یخ بستن آبِ روان» ابهام است در مصراع دوم، ظاهراً: افسرده شدن (یخ بستن) آب به عنوان همدردی با بوته گل است؛ گلینِ عریان از بادِ سحر شرمینده شد به واسطهٔ عریانی؛ و آب نیز به عنوان همدردی با بوته گل (ضمیرش در شرمش به بوته گل برمی‌گردد) افسرده شد (یخ بست).

ص ۴۶، در شرح بیت ۶:

چون زبِ مزور نگر آن لعلِ بدخمنیش
چون جادر گازر نگر آن بُردِ یمانیش

آورده‌اند: «گل لعل گونه کوه به سبب سرمای خزان، مانند زر نقلی شده، و گلی که شبیه بُرد یمانی بود مانند جادر رختشوی کم رنگ و

فرسوده گشته است.»

می‌گوییم:

با توجه به بیت:

کُھسار که چون رزمه بَرّاز بُد، اکنون
گر بنگری از کلبهٔ نَسَداف نَسَدانیش

در این بیت چادر گازر نشانگر سپیدی است، معنی این خواهد بود: دشت و کوه جامه‌ای سپید بر تن کرد.

نمونه‌های فراوانی هم داریم.

تیره روز ماسفیدی یسابد از آن کس که او
دلِق شب را جیبِ نیکی کرد و دامن‌گازی^۷

نیز خاقانی:

بسر جادر کوه گازر آسا
از داغ سیه نشان برافکند^۸

ص ۴۶، در شرح بیت ۹:

بِرمفروش پیروزه به شبِ شاهِ حیش را
آسوده و پاکیزه بلور است آوانیش

آقای دکتر شمار، مفروش، پیروزه، حیش، آوانیش را معنی کرده‌اند و آسوده را آسوده رها کرده‌اند، در شرح ایشان نیز معنی این کلمه نیامده است. در متن دانشگاه نیز «آسوده» آمده در تفصیل نسخه بدلها (ص ۶۵۳) «از سوده و پاکیزه» آمده است در متن مورد استفاده استاد فروزانفر و «استاد صفلاً نسبز» از سوده و پاکیزه بلور است. آوانیش» آمده است که به این صورت قابل معنی کردن است (سوده = سباییده شده، صیقلی) اما آسوده؟

ص ۵۲ در شرح بیت ۱۸:

به فعلِ خوب تو خوب است روی زشتِ تُو زی آن
که او مَرّآفرینش را پسداند راه و سامانش

آورده‌اند: «او = خدا» اما در معنی آورده‌اند کسانی که، «روی زشت تو، با ملاحظهٔ کردار خوبت، در نزد کسانی که راه و سامان آفرینش را می‌شناسند، زیبا شمرده می‌شود...» پس مرجع همان کسانی که است نه خدا.

ص ۵۲، در شرح بیت ۲۷:

همی گوید «پرسیدش پس از ایمان به فرقان او
به پیغمبر رسولِ مصطفی از فضلِ یارانش.»

آورده‌اند: «پس از ایمان به فرقان» او: ظاهراً = پس از ایمان او به فرقان (قرآن)

می‌گوییم: او ضمیر نیست، صورتی است از (واو) در قدیم؛ که شاید بهتر بود بدون (ا) نوشته می‌شد.

توخورشیدی و او ایازره و او ایاماهی نمی دانم
ازین سرگشته مجنون چه می خواهی نمی دانم
(دیوان شمس)

هنوز هم به کار می بریم: ... پس معنی این است از او پیرسید پس از
ایمان به قرآن و پیغمبر و بیشتر بدون (ا) و، ولی با تلفظ (او)
در شاهنامه از قول تهمینه به رستم:

یکی آنک بر تو چنین گشته ام
خرد را ز بهر هوا گشته ام
و دیگر که از تو مگر کردگار
نشانند یکی سورم اندر کنار^{۱۱} ...
چو رستم بر آنسان ببری چهره دید
زهر دانشی نزد او بهره دید
و دیگر که از رخس داد آگهی
ندید ایچ فرجام جز فرهی^{۱۲} ...
ص ۵۳، در شرح بیت ۳۴:

شدی حیران و بی سامان و، کردی نرم گردن را
اگر دیدی به صفت دشمنان سام نریمانش
آورده اند: «اگر سام نریمان در جنگ با علی (ع) رویرو
می گردید، ناتوان و نرم گردن می شد.» گوئیم: نرم کردن گردن کنایه
است از سرفرواد آوردن و مطیع و منقاد شدن.

ص ۸۰، بیت ۴۳

بیت را بدین صورت آورده اند:

از من چو خرز شیر مَرَم چندین
ساکن سخن شنو، که نه سنگین

بیت در چاپ دانشگاه نیز به همین صورت است. اما دکتر مهدی محقق
در تحلیل اشعار ناصر خسرو^{۱۳} بیت را بدین صورت آورده اند:

از من چو خرز شیر مَرَم چندین
ساکن سخن شنو که نه سکینم

نیز در تفصیل نسخه بدلها چاپ دانشگاه^{۱۴} (سکینم) آمده است. و آن به
معنی: چاقو، خنجر و گویا با فحوای کلام بیشتر تناسب داشته باشد.

ص ۸۱، در شرح بیت ۶:

نسرین زنج صنم چه کنم اکنون
کز عارضین چو خوشه نسرینم

آورده اند: «کز عارضین... دورخ من مانند گلهای نسرین زرد است»
البته اگر زنج صنم زرد باشد و در این زردی زیبایی و لطفی باشد پس
رخ وی نیز باید زرد باشد. گوئیم: ناصر خسرو به پیر شدن خود با سپید
شدن موی اطراف صورت اشاره دارد و معنی چنین باید باشد: اکنون

که بر دو رخساره من گرد پیری نشسته (اشاره به سفید شدن موی در
اطراف صورت) صنم (معشوق زیبا روی) سپید زنج به چه کارم
می آید.

ص ۹۰، قصیده ۱۷، بیت ۸

بدین صورت ضبط شده است:

نیست این دریا، بل پرده‌ی بهشت خرم است

ورنه این پرده بهشتستی نه بسر حوراستی

مصرع اول از نظر وزن اشکال دارد. باید بدین صورت باشد:

نیست این دریا، بل این پرده‌ی بهشت خرمست^{۱۵}

ص ۹۵، در شرح بیت ۱۲:

بل چو هزیمت شدم از پیش دیو

گفت مرا بسختم از اینجا «نعال»

آورده اند «اشاره به آلب ارسلان و شاید داوود بن میکائیل سلجوقی»
گرچه ناصر به حاکمان خراسان نیز چنین می تازد اما باید به خاطر
داشت مُراد از دیو، در دیوان وی عموماً خلعة عباسی است

ص ۹۵، در شرح بیت ۱۷:

تاج نهد بر سرت، آنگاه باز

خرد بکوبدت به زیر نعال

چنین آمده است: «کفش بر سرت می زنند» این تعبیر، توهم ایجاد می کند.
بی شک متوجه می شویم که: تو را زیر پا (کفش) له می کند، پای بر
سرت می نهده منظور است.

ص ۹۵، در شرح بیت ۱۸:

بی هنرت گر بگزینند چو زر

بی گنهد خسوار کنند چسبون سفال

آورده اند: «گاهی روزگار تو را بی آنکه هنری داشته باشی، مانند زر (که
ذاتاً هنری ندارد) برمی گزیند، و گاهی در حالی که بی گناهی مانند سفال
خوارت می کند.»

با توجه به «گر» و «اگر» چنین مفهومی استنباط نمی شود مگر
اینکه بگوئیم «گه» باشد که اینجا چنین نیست، نیز بی ارزشی زر و به
هنری ذاتی آن مطرح نیست.

این گنده پیر (این روزگار) هیچ کارش از روی حساب نیست
نه لطفش از سر حساب و عدالت است و نه قهرش اگر بی آنکه هنری
داشته باشی چون زر تو را برگزیند (به تو ارزش و بهایی دهد) بی آنکه
گناهی داشته باشی چون سفال خوار و بی مقدارت می کند.

ص ۹۶، س ۳:

عدد ۲۰ آمده، حال آنکه شرح مربوط به بیت ۲۱ است (غلط چاپی
است)

ص ۹۶، س ۱۰:
آورده‌اند: «إِنَّ فِي السُّؤَالِ لَنُذْلًا ظَاهِرًا بَايَد لَدُلًّا بَاشِد
و در معنی بیت ۲۴:

کیست جز از من که نند پیش او
روی سیه کرده به قَلَّ سَوَال؟
آورده‌اند: «روزگار با دَلَّ سَوَال پیش همه رفت.»

می‌گوییم: جز من چه کسی است که همراه با دَلَّتْ خواسنن و
خواری پیش او (روزگار) نرفته است؟ استفهام مفید نفی، همه جز من
با خواری و دَلَّتْ دست‌گذاری و نیاز پیش روزگار نراز کرده‌اند، پس
روزگار نیست که پیش همه رفت؛ بل همه پیش روزگار رفتند.
ص ۱۲۲ در شرح بیت ۱۷:

برگردنِ یسار خود منه طوق
گریار تو خَوَائِدَتِ خِداوند

آورده‌اند: «به صرف تمَنَّق، طوق برگردنش منه» به صرف تمَلَّق، صحیح
نیست معنی این است: اگر بار تو تو را خداوند (صاحب اختیار) خویش
خواند (تو را مورد احترام و اکرام قرار داد) تو طوق برگردن آن بار منه
(او را بنده خود به حساب نیاور).

ص ۱۲۵، در شرح بیت ۱۳:

دو تن دان همه خلق راه پاک پورا،
یکی این جهانی یکی آن جهانی

آورده‌اند: «مردم دو تن دارند، این جهانی و آن جهانی»

ظاهراً منظور این است همه مردم را دو دسته و دو گروه بدان (به حساب
بیاور) یک دسته دل‌داده این جهان، یک دسته دل‌بسته آن عالم.
ص ۱۳۶ در شرح بیت ۱۴:

بهره‌توزین زمانه روز گذاری است
بس کن ازو این قدر، که با تو شمار است

روزگذار: گذراندن روز، وقت‌گذرانی معنی شده است.
در لغت‌نامه دهخدا آمده است: روزگذار: به قدر احتیاج روز، به
اندازه کفاف یک روز، مایه معاش که به یک روز و فسا کنند، قسوت
روزانه^{۱۵}

ص ۱۴۵، در شرح بیت ۱۴:

چون در تمام گردهم، آنکه
این تیره صدف بسو سپارم

آورده‌اند: «بدو = به خدا، چون جانم کمال باید صدف تن را به زمانه (با
خدا) می‌سپارم.» بدو به معنی به خدا ابداً صحیح نیست، مرجع ضمیر
همان زمانه است که به دیو هم تشبیه شده است، تیره صدف تن را به
خدا نمی‌سپارند.

سوره

اشعار

ناصر خسرو

مجموعه ادب فارس

ص ۱۴۵ در شرح بیت ۲۶:

تو چاکرِ مرد بسادوالی

من شیعتِ مرد ذوالفقارم

آورده‌اند: «مرد با دوال: کنایه از صاحب قدرت و دیوانی و نهایتاً گویا
امیر خراسان است.» عرض می‌شود: به هیچ وجه این معنی صحیح
نیست. مرد با دوال، منظور عمر (خلیفه دوم) است: در مقابل مرد
ذوالفقار (حضرت علی «ع»)، دوال و دره عمر معروف بوده است. دره
عمر: ترنایی که بدان مردم رازدی برای نهی از منکر و امر به معروف.
جامه و پارچه دراز که یکد بلر آن راتن‌بیده و دولاً کنند و بار
دیگر تافته کنند و عامه «ترنا» گویند.

(یادداشت مرحوم علامه دهخدا)

ناصر خسرو در بیت قبل که در این گزیده حذف شده گوید:

ای... ناصی، چه کسوشی

چندین به جفا و کارزارم؟

و جای دیگر:

من مرد ذوالفقارم و تو مرد دره‌ای

دره کجا بس آید با ذوالفقار من؟

زی ذوالفقارم آید سیصد هزار تو
زی درّه نسامه است یکی از هزار من^{۱۶}

ص ۱۵۸، بیت ۱۸، مصرع دوم چنین است: «هم آن را کنی خنار کفش
برگزینی» و حال آنکه باید چنین باشد: «هم آن را کسی خوار کن
برگزینی»^{۱۷} (این نیز باید غلط جایی باشد).
ص ۱۶۰، در شرح بیت ۳:

همانا چنین مسانده زمین بست از آنی

که در انده اسپ رهوار و زینتی
آورده اند: «زین بست: صفت مرکب یعنی آنکه زین اسپش بست باشد»
و حال آنکه زین و از این برای اشاره و وصف جنس به کار می رود،
گاهی اسم بعد از آن بایای نکره آورده شده است، و یعنی از این نوع،
از این قسم، از این گونه و جهت. از این گونه و بدین جهت بست
هستی که... و نمونه های فراوانی در ادب پارسی می توان بیان نمود.
سعدی:

از این مه باره ای، عابد فریبی
ملایک پیگری، طاووس زیبی^{۱۸}

ص ۱۶۳، بیت ۲۵

بددل و دزد و جمله بسی حمیت
روبه و شیر و گرگ و کفتارند
در بعضی نسخ «جلد» آمده است بدین صورت:

بددل و جلد و دزد و بسی حمیت
روبه و شیر و گرگ و کفتارند

اگر محل توجه و تأمل واقع گردد خالی از لطفی نیست با این توضیح
که نوعی لف و نشر (مرتب) نیز دارد، چون روبه بددل، چون شیر جلد
چون گرگ دزد و چون کفتار بی حمیت...

ص ۱۸۶ بیت ۱۳ چنین ضبط شده است:

اسب جهان چون همی بخواهدت افگند

علم تو را بس بود اسب عقل دهانه

نگارنده به هیچ وجه نمی داند مصرع دوم چگونه و با چه وزنی باید
خوانده شود؟ مصرع دوم از نظر وزن اشکال دارد، در شرح استاد نیز
اشاره ای بدین مطلب نیست در نسخه چاپ دانشگاه و نیز نسخه دیگری
که مؤسسه مطالعات اسلامی در سال ۱۳۵۷ به چاپ رسیده است به
همین صورت است و در کنار آن علامت سؤالی نهاده شده، در نسخه
بدلها «ترا بس بر اسب عقل»^{۲۰} نیز آمده و در فهرست ابیات مورد
شک^{۲۱} آورده اند: «شاید: علم ترا بس بود بر اسب دهانه؛ بوده است.»
بهر جهت نسخه بدل و احتمال اساتید فوق الذکر البته بر آنچه در گزیده
آمده ترجیح دارد.

ص ۱۹۳ در شرح بیت ۲۲

خون حسین آن بچشد در صیوح

وین بخورد ز اشتر صالح کسباب

آورده اند: «یکی شراب صبحگاهی می خورد، گونی خون حسین راه
می چشد... دیگری کباب از شتر صالح می پزد و می خورد...» با توجه به
بیت قبل^{۲۲}، آن (حاکم) وین (محتسب)، می گوئیم: وقاحت حاکم و
محتسب به حدی است که آن حاکم حاضر است خون حسین (ع) را هم
بچشد، و این محتسب گوشت شتر صالح را بخورد (هر عمل حرام و
خلافی را به راحتی انجام می دهند).

ص ۱۹۴، در شرح بیت ۲۸

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس

تسا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

آورده اند: در کسی را با انگشتان نزن تا دیگری تو را با مشت نزند، این
توضیح رسا نیست.

رنجه کردن: خسته و مانده کردن، رنج دادن، تو کوچکترین اقدامی به
رنجانیدن دیگری نکن تا کسی هم اقدامی شدیدتر نسبت به تو نکند
کسی را می آزار تا دیگران نیز - به طور مضاعف - تو را نیازارند.

زیرنویسها:

- ۱ - نشر دانش: مجله، ج ۵، ش ۱، صص ۲۳ - ۴۰.
- ۲ - در فضل وسعه صدر ایشان همین بس که برخی از قسمتهای نقد استاد
سروشیار را در انتهای کتاب، چاپ ۱۳۶۸، آورده اند.
- ۳ - آنچه در پی می آید، حاصل آموخته های نگارنده در محضر استاد سروشیار
است.
- ۴ - نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر، به اهتمام جمشید سروشیار، انتشارات
سهروردی اصفهان، طبع اول، مرداد ۶۳.
- ۵ - دیوان ناصر خسرو، مینوی - محقق، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، ص
۲۴۷، ب ۳۸.

۶ - دیوان ناصر خسرو، مینوی - محقق، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۶۰، قصیده ۲۲۱، ب ۱۲.

۷ - واله هروی، آند راج، به نقل از فرهنگ فارسی دکتر معین ۸ - همان، خاقانی، ۴۹۸.

۹ - سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۱۷۲، گنج سخن، دکتر صفا، انتشارات ققنوس، ص ۲۲۲.

۱۰ - شاهنامه فردوسی، آکادمی علوم اتحاد شوروی، ج دوم، تحت نظوی، ا. برتلس، مکو ۱۹۶۶، ص ۱۷۵، ابیات ۸۴ - ۸۵ ۱۱ - همان، ۸۸ - ۸۹.

۱۲ - تحلیل اشعار ناصر خسرو، تألیف دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۹، ص ۱۸.

۱۳ - دیوان ناصر خسرو، مینوی - محقق، ص ۵۵۹.

۱۴ - دیوان ناصر خسرو، همان ص ۲۲۵، قصیده ۱۰۶، ب ۸.

۱۵ - لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه روزگزار، (ص ۱۴۳)، سطر اول، ستون سوم و همین بیت ناصر خسرو هم شاهد آورده شده است.

۱۶ - ناصر خسرو، همان مأخذ، قصیده ۱۴۰، ابیات ۳۴ - ۳۳، ص ۲۲۹.

در دیوان اشعار چاپ سلسله دانش ایرانی ۲۱، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۹۹ بیت ۳۳، بدین صورت آمده است: زی ذوالفقارم آمد سیصد هزار تو - زی درّه نامده ست یکی از هزار من

۱۷ - دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، باهتمام مجتبی مینوی -

مهدی محقق، تهران ۱۳۵۷، سلسله دانش ایرانی ۲۱، مؤسسه مطالعات اسلامی، ص ۱۶، ب ۲۱

۱۸ - ر. ک. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، ذیل «از این».

۱۹ - دیوان ناصر خسرو همان ص ۷۰۵، قصیده ۲۲۸ ب ۲۵، از جمله

این نسخ، نسخه چاپی (نقوی، نقی‌زاده، دهخدا، مینوی) است.

۲۰ - همان مأخذ، ص ۶۷۷، قصیده ۱۸۳، ب ۲۹.

۲۱ - همان مأخذ، ص ۷۴۶، س ۴، ب ۲۹.

۲۲ - حاکم در خلوت خوبان به روز نیمشبان محتسب اندر شراب،

همان ب ۲۱، ص ۱۸۹

فهرست منابع و مأخذ

۱ - گزیده اشعار ناصر خسرو، انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار، مجموعه ادب فارسی، شماره ۲، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۶۸.

۲ - گزیده اشعار ناصر خسرو انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار، مجموعه ادب فارسی، شماره ۲، نشر ناشر، تهران، ۱۳۶۳.

۳ - دیوان ناصر خسرو قبادیانی، باهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران ۱۳۵۷، از انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.

۴ - دیوان اشعار ناصر خسرو، باهتمام مجتبی مینوی - مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.

۵ - تحلیل اشعار ناصر خسرو، تألیف دکتر مهدی محقق انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۹.

۶ - نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر، به اهتمام جمشید سروشیار، انتشارات سهروردی اصفهان، طبع اول، مرداد ۱۳۶۳.

۷ - شاهنامه فردوسی، آکادمی علوم اتحاد شوروی، سری بزرگ، برخی نسخ.

۸ - سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات خوارزمی.

۹ - گنج سخن، دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات ققنوس.

۱۰ - لغت‌نامه دهخدا.

۱۱ - فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۱۲ - مجله نشر دانش، ج ۵، ش ۱.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی